

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

(۹)

دکتر علی اشرف صادقی

پسوندهای صفت‌ساز

کمی، خیلی و غیره با کلمه: بسیار سرد، کمی سرد... هر کلمه‌ای که با تمام یا بیشتر این معیارها مطابقت داشته باشد صفت شمرده می‌شود.

این نکته نیز باید در اینجا قید شود که بیشتر کلماتی که با وندهای صفت‌ساز ساخته می‌شوند، مانند صفات جامد میان اسمها و صفتها یا میان صفتها و قیده‌ها مشترک‌اند و گاهی به سختی می‌توان حالت و وضع اسمی یا صفتی یا قیدی آنها را اصلی و وضع دیگر آنها را ثانوی شمرد. بنابراین باید وندهایی را که در ساختمان این دسته از کلمات به کار می‌روند وندهای اسم-صفت‌ساز و وندهای صفت-قیدساز شمرد. ما در اینجا فعلاً از نامگذاری اینگونه وندها به این شکل خودداری کرده‌ایم.

پسوندهای صفت‌ساز را از نظر معنایی به چند دسته تقسیم می‌کنیم: پسوندهای دارندگی و اتصاف، پسوندهای فاعلی و مفعولی، پسوندهای نسبت، پسوندهای شباهت، پسوندهای حالت.

الف) پسوندهای دارندگی و اتصاف

(۴۳) «-مند»

این پسوند به معنی دارنده است و اساساً به اسمهای معنی می‌پیوندد. کلمات ساخته شده با -مند به صورت اسم نیز به کار می‌روند. مثالها: آرزومند، آبرومند، ارادتمند، ارجمند، بهره‌مند، ثروتمند، خردمند، حاجت‌مند، خواهشمند، دانشمند، دردمند،

قبل از اینکه به بحث از پسوندهای صفت‌ساز بپردازیم، لازم است به اجمال تعریفی از صفت به دست دهیم. صفت در دستورهای زبان فارسی به دو معنی به کار رفته است: ۱) یکی از بخشهای کلام در ردیف اسم، فعل و غیره که نقش آن توصیف اسم است و معمولاً با واسطه کسره اضافه (مصوت -e) بعد از اسم قرار می‌گیرد، مانند (سرخ، زیبا؛ ۲) کلیه وابسته‌های پیشین اسم از قبیل این، هر، چند، کدام، چهار و غیره. آنچه در اینجا مراد ما است معنی اول صفت است نه معنی دوم. نکته‌ای که در اینجا باید یادآوری گردد این است که در زبان فارسی اکثر صفات در نقش اسمی و قیدی نیز به کار می‌روند. بنابراین برای تعیین این نکته که کلمه‌ای اسم، صفت یا قید است باید به ملاکهای صوری متوسل شد.

ملاکهای تشخیص صفت از سایر کلمات عبارتند از:

۱) استعمال شدن کلمه به عنوان نعت و صفت برای اسم. در فارسی معاصر صفت در این نقش معمولاً با واسطه کسره اضافه بعد از اسم قرار می‌گیرد: آب سرد.

۲) استعمال شدن بعنوان مسند برای اسم. صفت در اینجا قبل از فعل «بودن» و بعضی فعلهای دیگر قرار می‌گیرد: آب سرد است؛ او را عاقل می‌پنداشتم.

۳) تفضیل‌پذیری، یعنی به کار رفتن علامت صفت تفضیلی «تر» و علامت صفت عالی «ترین» با کلمه: سردتر، سردترین.

۴) به کار رفتن قیود نشان‌دهنده درجه و شدت مانند: بسیار،

دولتمند، زورمند، زیان‌مند، سالمند، سخاوت‌مند، سعادت‌مند، سودمند، شرافتمند، شکوه‌مند، عائله‌مند، عقیده‌مند، علاقه‌مند، غیرت‌مند، فرهنگ‌مند، قدرتمند، کلفت‌مند (= عیالوار)، گله‌مند، مستمند، نیازمند، نیرومند، هنرمند، هوشمند، هیكل‌مند.

این پسوند نسبتاً زایا است و در سالهای اخیر چند کلمه با آن ساخته شده و در برابر مفاهیم جدید به کار رفته است، مانند: کارمند، قاعده‌مند (در برابر regular یا rule-governed)، قانونمند، روشمند، (در برابر متدیک)، نظام‌مند (در برابر سیستماتیک)، ایزارمند (افزارمند)، توانمند، زیست‌مند (موجود زنده).

مند در دو کلمهٔ تنومند و برومند به شکل «-اومند» (umand-) و در کلمهٔ شرمنده بصورت «-نده» به کار رفته است.^۱ در کلمهٔ اخیر یکی از دو «م» نیز حذف شده است: شرم‌منده ← شرمنده.

در کلمهٔ پیروزمند، - مند به صفت ملحق شده است.^۲ کلمهٔ اندیشمند مرکب از اندیشه و - مند است که پسوند «-ه» از پایان جزء اول آن حذف شده است.

(۴۴) -ور (var -)

این پسوند نیز به معنی دارنده است و به اسم (اساساً اسمهای معنی و گاهی اسمهای ذات) می‌چسبد و صفت می‌سازد. اینگونه صفات به عنوان اسم نیز به کار می‌روند: بارور، بهره‌ور، پیشه‌ور، پنهان‌ور، دانش‌ور، دیده‌ور، سخن‌ور، شعله‌ور، نامور، هنر‌ور.

در کلمهٔ جانور میان پایه و پسوند، مصوت میانجی e- به کار رفته است. این کلمه فقط به صورت اسم به کار می‌رود. در کلمهٔ سرور از «-ور» دیگر معنی دارندگی فهمیده نمی‌شود و این کلمه در فارسی معاصر بسیط شمرده می‌شود.

کلماتی که در دهه‌های اخیر با این پسوند ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: پایور، مرکب از پایه + ور با حذف مصوت پایانی جزء اول، که فرهنگستان اول آن را به معنی صاحب منصب شهری بانی و کشوری وضع کرده است. پایور به عنوان یکی از درجات پیشاهنگی نیز به کار می‌رفت. رك. معین، فرهنگ فارسی. گویشور را به معنی کسی که به يك گویش محلی تکلم می‌کند به کار برده‌اند. دامنه‌ور نیز در معنی دامنه‌دار ندرتاً در نوشته‌ها به کار می‌رود.

در دو کلمهٔ حمله‌ور و شناور که پایهٔ آنها اسم مصدر است، «-ور» به معنی کننده است. کلمهٔ سخنور نیز اندکی تحول معنی پیدا کرده و در معنی کسی که فصیح سخن می‌گوید به کار می‌رود نه در معنی دارندهٔ سخن.

این پسوند سه صورت دیگر نیز دارد:

الف) ur - چنانکه در کلمات مزدور، رنجور، کیفور و نمور. احتمالاً کلمهٔ شرور نیز از شر+ور ساخته شده است، چون در

عربی در این معنی شریر و شریر متداول است.^۳ مزدور از نظر معنایی با سایر کلمات ساخته شده با ur- هماهنگی ندارد و این پسوند در این کلمه دیگر دارندگی را نمی‌رساند.^۴

ب) در کلمات ناماور، جنگاور و دلاور این پسوند به شکل «-اور» به کار می‌رود. نجم‌الغنی خان شرایط ظهور-اور به جای -ور را چنین می‌داند: «هرگاه کلمهٔ دو حرفی را با کلمهٔ -ور ترکیب دهند الف در میان زائد کنند، چنانچه در تناور و قدآور و کدیور... امالهُ کداور» (ص ۵۸۲). اما این مطلب درست نیست و مثالهای ناماور، جنگاور و نمور ناقض آن هستند.

در اینجا نیز در کلمهٔ جنگاور که پایهٔ ترکیب، اسم مصدر است، پسوند به معنی «کننده» است، منتها همراه با معنی کثرت. کلمهٔ تکاور در فارسی قدیم به معنی دونده و رونده، خصوصاً اسب و شتر به کار می‌رفته است، اما امروز در ارتش آن را در برابر ranger انگلیسی، به معنی سرباز یا درجه‌داری که او را برای جنگ تن به تن تمرین داده و ورزیده کرده باشند مستعمل است. در این ترکیب «تک» را به معنی حمله گرفته‌اند (قس. پاتک به معنی ضد حمله) و بنابراین از «-ور» نیز معنی کنندگی فهمیده می‌شود. پ) «-وار». در سه کلمهٔ امیدوار، سوگوار و عیالوار، -وار صورتی از ور به معنی دارنده است. در سزاوار نیز ظاهراً -وار به همین معنی است و سزاوار یعنی دارای سزا (شایستگی، قس. بسزا).

(۴۵) «-ناک»

این پسوند به اسم ملحق می‌شود و صفت می‌سازد. صفاتی که به این طریق ساخته می‌شوند ظاهراً هیچگاه به صورت اسم به کار نمی‌روند، بعضی از معاصران (عبدالعظیم قریب و منوچهر مرتضوی) تصور کرده‌اند که «-ناک» با اسمهایی که نشان‌دهندهٔ خصوصیات ناخوشایند، مانند ترس، بیم، غم، درد و غیره است به کار می‌رود، اما این مطلب چنانکه از مثالهای زیر به دست می‌آید نادرست است: طربناک، چسبناک، تابناک.

- ناک را به دو معنی دانسته‌اند:

۱) به معنی دارنده (دارندهٔ معنی پایه)، مانند اندوهناک، غمناک، چسبناک، خشمناک، خطرناک، تابناک، سوزناک، طربناک،

حاشیه:

۱) «منده» در فارسی قدیم در کلمه «شوی منده» نیز به کار رفته است، ر.ک. تفسیر شنتقی، ص ۱۰۷.

۲) در زبان پارسی (پهلوی اشکانی) پریوز paryōz که صورت دیگری از پیروز است به معنی پیروزی به کار رفته است. بنابراین بعید نیست که در زبان پهلوی (فارسی میانه) نیز پیروز زمانی به معنی پیروزی به کار می‌رفته است، چنانکه دو ترکیب «پیروزگر» و «پیروزآور» در این زبان نشانی از آن است. مولوی پیروز را چند بار به معنی پیروزی به کار برده است: همه کس بر عدو پیروز خواهد جمال آن عدو پیروز ما را

(کلیات شمس، ج ۱، بیت ۱۲۰۵)

باید که امروز به اقبال و به پیروز
چو عشاق نوآموز بر آن یار بگردیم (همان، ج ۳، بیت ۱۵۵۴)
ر.ک. کلیات شمس، ج ۷: فرهنگ نوادر لغات، ص ۲۳۰. برای شواهد دیگر، ر.ک. گوهرین، فرهنگ لغات و تعبیّرات مثنوی، ذیل «پیروز»، و لغت‌نامه.

در فارسی قدیم یارمند (به معنی یار) نیز به کار رفته است:

همان دوستی با کسی کن بلند
که باشد به سختی ترا یارمند (شاهنامه فردوسی)
یارمند در پهلوی به شکل ayārōmand (یارومند) به کار رفته است. در متن پهلوی دینکرد دو کلمه ayābarišnih (یار بر شنبه = یاری بردن) و ایار دَهشینه = یاری دادن نیز به کار رفته است که نشان می‌دهد در این زبان ایار (= یار) به معنی یاری بوده است (دو شاهد اخیر از آقای دکتر احمد تقضلی).

۳) در زبان مردم نقوسان، از روستاهای اراک، دَرَدور dardur به معنی دردمند و رنجور نیز با ur- به کار می‌رود، ر.ک. فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، ۱۳۶۵، ص ۹۳. در مازندرانی عیبور (eybur) نیز به معنی عیب‌دار متداول است. ر.ک. کندلوس، ص ۲۲۲.

۴) نجم الغنی خان در مورد شرایط ظهور ur- به جای var- می‌نویسد: «و بعضی گویند که چون ملحق شود [یعنی پسوند var-] به کلمه‌ای که حرف ماقبل آن ساکن [باشد] و ماقبل آن مده نبود [یعنی مصوت‌های بلند ā= آ، u= او، i= ای، z، عمل مذکور صحیح است] یعنی ur- تلفظ کردن «ور»]، چون رنجور و گنجور و دستور پس تاجور از این عالم [= مقوله] نباشد... لیکن تحقیق آن است که استعمال ور [= ur-] موقوف است بر سماع (نهج‌الادب، ص ۵۸۱-۲). ملخص نظر نجم الغنی خان این است که هرگاه کلمه پایه به دو صامت ختم شود «ور» به شکل ur- تلفظ می‌شود. دکتر منوچهر مرتضوی («چند پسوند»، ص ۵۲) نیز معتقد است که ur- فقط با کلماتی به کار می‌رود که به دو صامت ختم شده باشند، مانند رنجور، مزدور، دستور، دیجور، گنجور، بختور. وی تنها استثنا در این مورد را کلمه «شک‌ور» می‌داند، اما باید به این استثنا کلمه «نمور» را نیز اضافه کرد.

علت اینکه var- در این کلمات به شکل ur- در آمده است این است که این پسوند در فارسی قدیم و پهلوی به شکل war- تلفظ می‌شده است و در ترکیباتی که پایه آنها به دو صامت ختم می‌شود مجموع این دو صامت و نیم صامت w یک گروه سه صامتی به وجود می‌آورد که تلفظ آن برای فارسی‌زبانان دشوار است. در اینگونه موارد برای تفکیک این سه صامت از هم معمولاً یک مصوت کوتاه (e, o, a) میان صامت دوم و سوم افزوده می‌شود، مانند کلمات ارجمند، مهربان و خشکیار. مصوتی که در کلمات رنجور، مزدور و غیره بعد از صامت دوم افزوده شده u، یعنی ضمه با تلفظ قدیم آن بوده است و این کلمات ابتدا به شکل ranjuwar و muzduwar تلفظ می‌شده‌اند، سپس تحت تأثیر w، مصوت بعد از آن یعنی a به u بدل شده و مجموع سه آوای uwu به صورت ū در آمده و کلمات فوق به شکل ranjūr و muzdūr تلفظ شده‌اند.

این نکته نیز گفتنی است که کلمه دَیجور (= شب تاریک، تاریکی) عربی است و جمع آن دیاجیر است. تنها آدی شیر از متأخران (در الالفاظ الفارسیة المعربة (بیروت، ۱۹۰۸، ص ۶۰) آن را معرب از داج و «ور» (= ur-) فارسی دانسته است. داج در اشعار قدما و از جمله دقیقی به معنی شب تاریک به کار رفته، اما این کلمه اسم فاعل عربی از ریشه «دَجو» به معنی تاریک بودن است و در زبانهای ایرانی ریشه ندارد.

(حاشیه ۵ ←

غضبناك، نمناك، بیمناك، هراسناك، خدشه‌ناك.

۲) به معنی به وجود آورنده (به وجود آورنده معنی پایه)، مانند خوفناك (مخوف، ترس‌آور)، دردناك (دردآور، موجد درد)، وحشتناك (وحشت‌آور)، ترسناك. (ر.ک. مرتضوی، «چند پسوند»، ص ۱۱۷-۱۱۵).

گفتنی است که در این کلمات نیز-ناك به معنی دارنده و همراه با و متّصف به... است. مثلاً عمل وحشتناك یعنی عمل همراه با وحشت، عملی که حالت وحشت را به همراه دارد، اما وحشت در اینجا از خود عمل به کسی که ناظر آن است یا آن را می‌شنود سرایت می‌کند.

کلمه اسفناك نیز از همین مقوله است. این کلمه ظاهراً در زمانهای اخیر ساخته شده است

(۴۶) «-ه»

این پسوند به اسم و وابسته‌های پیشین آن مانند وابسته‌های اشاره، اعداد، وابسته‌های پرسشی و غیره ملحق می‌شود و

۱) صفت‌های دال بر دارندگی و اتصاف و معیت می‌سازد. موصوفهایی که این کلمات به عنوان صفت برای آنها به کار می‌روند دارنده معنی پایه این صفات‌اند: شتر دوکوهانه یعنی شتری که دارای دو کوهان است.

عناصری که این پسوند به آنها می‌چسبید عبارت‌اند از:

اسم: کاره: فلانی کاره‌ای نیست.^۵

اسم با وابسته‌های اشاره: این کاره.

اسم با وابسته‌های پرسشی: چه کاره؟ چند زنه؟

اسم با وابسته‌های عددی: یک تنه، ده ماهه، دو طرفه، دو لبه (با پسوند صفر)، چهار موتور، چند پیکانه.

اسم با وابسته‌های مبهم: هرکاره، فلان کاره، همه کاره، هیچ کاره.

اسم یا صفت مقدم: نیمه کاره.

اسم یا واژه هم: همشیره (مشترک در شیر خوردن)، همخوابه (مشترک در خواب). این دو کلمه بیشتر به صورت اسم به کار می‌روند، ر.ک. بخش ششم این مقالات.

۲) هدف و منظور را نشان می‌دهد. در این صورت پایه ترکیب هدف موصوف است: دو نفره = برای دو نفر، مثلاً تخت خواب.

۳) به صفت ملحق می‌شود و صفتی یا معنی جدید می‌سازد: سبز ← سبزه (دارای پوست اندکی تیره).

۴) در بعضی موارد دیگر به صفات ملحق می‌شود و هیچ معنی خاصی را به آنها اضافه نمی‌کند، چنانکه در کلمات زیر: بدکار ← بدکاره، شیرخوار ← شیرخواره (در گفتار: شیرخوره)، جاودان ← جاودانه، دیرین ← دیرینه، چپ ← چپه (واژگون شده، صفت اتوموبیل).^۶

الحاق این پسوند به اسم با وابسته‌های پرسشی و مبهم و عددی تقریباً قیاسی است. محمد قزوینی (یادداشتها، ج ۵، ص ۱۸۰) در عبارت زیر، کلمات «چه کاره، چه دینه و چه مذهبه» را به کار برده است: «طبری و ابن الاثیر هیچ نمی‌گویند [استاد سیس] چه کاره و چه مذهبه و چه دینه بوده است.»

«-e-» در الحاق به کلماتی که خود به مصوت a/e- ختم می‌شوند به صورت صفر در می‌آید: دولبه، دوشاخه، چهارپایه. بعضی از ترکیباتی که به شکل فوق ساخته شده‌اند امروز در معنی مجازی به کار می‌روند، مانند چهار اسبه (با سرعت زیاد، در اصل به معنی با چهار اسب (ارابه))، دوسره (بلیط = برای رفت و برگشت).

در کلمات پائیزه و بهاره، «-e-» نسبت را نشان می‌دهد.

ب) پسوندهای فاعلی و مفعولی

در اینجا بعضی از صورتهای اسمی (= اسمی و صفتی) افعال مورد بحث قرار می‌گیرند که علاوه بر نقشهای ویژه خود جنبه واژگانی نیز پیدا کرده‌اند، به این معنی که مانند سایر اسمها و صفتهایی که با وندها ساخته می‌شوند و در مبحث واژه‌سازی از آنها گفتگو می‌شود در جملات زبان به عنوان اسم و صفت به کار می‌روند و تمام ویژگیهای آنها را دارند. اما این نیز هست که از آنجا که این گونه ترکیبات از فعل مشتق شده‌اند، در عین اسم یا صفت بودن، پاره‌ای خصایص فعلی را نیز در خود حفظ کرده‌اند. ما در بحث از هر يك از پسوندهایی که در ساختمان این کلمات به کار می‌روند به این خصایص نیز اشاره خواهیم کرد.

پسوندهایی که در ساختن این ترکیبات به کار می‌روند عبارتند از «-e نده»، «-e سان»، «-e ا»، «-e اار»، «-e گار»، «-e ند»، «-e ه» و «-e ئی».

۴۷) «-e نده»

این پسوند به بن مضارع افعال ملحق می‌شود و صفات فاعلی می‌سازد. اینگونه صفات با صفات اصلی و مشتق غیرفعلی هیچگونه تفاوتی ندارند و می‌توانند مانند آنها اسم را توصیف کنند، مسند جمله واقع شوند، قید شدت بگیرند، به صورت صفت

تفضیلی و عالی در بیابند و بالأخره مانند سایر صفات اسم شوند و وابسته‌های اسمی بگیرند، مانند آموزنده، پرنده، نویسنده: فیلم آموزنده، این فیلم آموزنده است، بسیار آموزنده، آموزنده‌تر. از تعدادی از افعال فارسی صفات فاعلی مختوم به «-e نده» به کار نرفته است، مانند افعال گسستن، نشستن، خریدن، رسیدن و غیره، برعکس، از تعدادی از افعال «مرکب»، صفت فاعلی ساخته شده است، مانند امضاءکننده، صادرکننده و غیره.

در دهه‌های اخیر تعدادی از صفات فاعلی متداول را به صورت اسم و به معانی جدید در برابر اسم فاعلهای زبانهای انگلیسی و فرانسه به کار برده‌اند، مانند: راننده (شوفر)، خواننده (آوازخوان، مغنی، خنیاگر)، بیننده (تماشاگر تلویزیون)، شنونده (مستمع رادیو)، فرستنده (منتقل‌کننده امواج رادیو و تلویزیون و غیره)، گیرنده (دریافت‌کننده این امواج)، گوینده (کسی که در رادیو و تلویزیون اخبار و بعضی برنامه‌های دیگر را پخش می‌کند)، نویسنده (کسی که حرفه او نوشتن داستان و رمان و نوشته‌های نوع دیگر است)، نماینده (وکیل مجلس و نیز عامل شرکتها و غیره).

این صفات در صورتیکه از افعال متعدی گرفته شده باشند می‌توانند مضاف واقع شوند و مضاف الیه آنها از نظر معنایی مفعول آنها محسوب می‌گردد: داننده راز.

تبصره- بعضی از این صفات فاعلی را که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند می‌توان برای بیان بعضی مفاهیم جدید به کار برد. مثلاً می‌توان «شوینده» را به جای ماشین یا پودر لباس شویی و «روینده» را به جای جاروی برقی به کار برد. این صفتها معمولاً به صورت قید به کار نمی‌روند.

۴۸) «-e دان»

این پسوند به بن مضارع افعال می‌چسبد و صفات فاعلی نشان‌دهنده حالت موقت می‌سازد: خندان = با حالت خنده، در حال خندیدن، لرزان = در حالت لرزه: چهره خندان، صدای لرزان.

به همین سبب صفاتی که به این شکل ساخته می‌شوند به عنوان قید حالت به کار می‌روند. این قیده‌ها حالت یا عملی را نشان می‌دهند که همزمان با فعل اصلی جمله در حال اتفاق افتادن است: خندان وارد شد، گریه‌کنان از اطاق بیرون رفت.

این صفات نمی‌توانند مضاف الیه داشته باشند، ولی می‌توانند متممهایی داشته باشند که با يك حرف اضافه به آنها مرتبط می‌شود: نالان از درد > نالیدن از درد. (مقایسه شود با صفات فاعلی مختوم به «-e ا» که می‌توانند مضاف الیه (در نقش مفعول) داشته باشند: جویای نام، دانای راز).

صفات مختوم به «-ان» که در فارسی معاصر به کار می‌روند از این قرارند: آویزان، ارزان، برآن، تابان، پرسیان، ترسان، جنبان، چرخان، چسبان، خرامان، خروشان، خندان، خواهان، درخشان، دمان، دوان، رقصان، روان، سوزان، شایان، شتابان، غران، غلتان، گدازان، گردان، گریزان، گریان، لرزان، لغزان، لنگان، نالان، نمایان، نگران، وزان، هراسان (مجموعاً ۳۵ کلمه).

از این تعداد، کلمات آویزان، ارزان، روان و نگران دیگر با افعال خود رابطه معنایی محکمی ندارند و تقریباً بسیط شمرده می‌شوند. کلمات برآن، تابان، چسبان، درخشان، سوزان، شایان و شاید بعضی کلمات دیگر نیز حالت گذر را نمی‌رسانند و می‌توان به جای آنها صفات فاعلی مختوم به «-ان» به کار برد (به استثنای «شایان»). بقیه ۲۵ صفت همه از افعالی گرفته شده‌اند که یا کنشی هستند یعنی برای بیان یک عمل به کار می‌روند و یا حالتی هستند، منتهی از افعالی که نشان‌دهنده حالاتی هستند که به شخص یا چیزی دست می‌دهند و بعد قطع می‌شوند و از این نظر به افعال کنشی شباهت پیدا می‌کنند.

از بعضی از افعال صفات فاعلی مختوم به «-ان» به کار نرفته است و فقط وقتی این افعال در ساختمان فعل‌های «مرکب» به کار روند از آنها صفت فاعلی ساخته می‌شود، مانند *کنان ← خنده کنان، *زنان ← فریاد زنان. در بعضی موارد نیز این صفات با مفعول خود که از جمله گرفته شده است به کار می‌روند: تکبیرگویان، دامن‌کشان.

بعضی از این صفات نیز منحصرأً به شکل قید و به صورت مکرر به کار می‌روند، مانند لنگان‌لنگان، کشان‌کشان.

در دهه‌های اخیر بعضی از این صفات فاعلی را در برابر مفاهیم جدید به کار برده‌اند: افتان (در برابر falling، صفت آهنگ جمله)؛ خیزان (در برابر rising، صفت آهنگ جمله)، روان (در برابر liquid، در آواشناسی).

صفات فاعلی مختوم به «-ان» معمولاً به عنوان اسم به کار نمی‌روند.

(۴۹) «-ا» (-â)

این پسوند به بن مضارع ملحق می‌شود و صفات فاعلی نشان‌دهنده حالت ثابت می‌سازد: بویا، بینا، پایا، پذیرا، پویا، توانا، جویا، دارا، دانا، زایا، رسا، شکیبا، شنوا، فریبا، کوشا، گویا، گیرا، گذرا، گوارا، میرا.

اکثر این مثالها به جای «-ا» با پسوند «-ان» نیز به کار می‌روند: بینا: بیننده، دانا: داننده، شنوا: شنونده و غیره، اما تفاوت این دودسته مثال در این است که صفات مختوم به «-ان» دلالت

بر کنندگی موقتی و گذرنده می‌کنند، در حالیکه صفات مختوم به «-ا» دال بر حالات ثابت‌اند. به این جهت این صفات از نظر معنایی با صفات غیرمشتق، مانند گرم، زشت، نرم و غیره نزدیک‌ترند تا با صفات فاعلی مختوم به «-ان» نده». شنوا صفت کسی یا چیزی (گوش) است که همیشه می‌شنود، اما شنونده کسی است که هر بار که چیزی گفته می‌شود حالت و عمل شنیدن از او ظاهر می‌شود. با اینهمه بعضی از صفات مختوم به «-ا» به معنی صفات مختوم به «-ان» نده» به کار می‌روند، مانند پذیرا = پذیرنده: او را پذیرا شدم، جویا = جوینده: از حال او جویا شدم. کلمه گذرا نیز به معنی در حال گذر است.

کلمات روا، زیبا و رها تغییر معنی پیدا کرده‌اند و ارتباط آنها با فعلهای خود سست شده است. احتمالاً کلمه شکیبا نیز چنین باشد، زیرا فعل شکیبیدن (شکیفتن) دیگر در فارسی معاصر متداول نیست.

در کلمه خوانا (قابل خواندن) از پسوند معنی شایستگی فهمیده می‌شود. این کلمه در فارسی قدیم به کار نرفته است.

بعضی مثالهای دیگر این ساخت فقط در ترکیب با پسوند حاصل مصدر «-ئی» به کار می‌روند، مانند کلمات چشائی و بساوانی که فرهنگستان اول در برابر ذائقه و لامسه به کار برده است.

در دهه‌های اخیر با این پسوند از بعضی از افعال که تاکنون صفت فاعلی مختوم به «-ا» از آنها ساخته نشده بوده و یا اگر ساخته شده بوده استعمال آنها متروک بوده است مشتقات جدید ساخته شده و در برابر معادل‌های غربی به کار رفته است، مانند «زیا» در برابر fauna (مجموعه جانوران یک منطقه یا یک دوره زمین‌شناسی، به قیاس با «گیا» که در برابر flora، مجموعه گیاهان یک منطقه یا یک دوره به کار برده‌اند) (آرام-مصاحب و دیگران)، ایستا در برابر static، پویا در برابر dynamic، سازا در برابر constituent (هر یک از اجزاء سازنده یک چیز) (آرام-مصاحب و دیگران) که امروز بیشتر به جای آن‌ها سازه به کار می‌رود.

حاشیه:

(۵) اصطلاح «شیره به شیره کردن»، یعنی زادن فرزندی در حالیکه فرزند قبلی هنوز در حال شیر خوردن است، احتمالاً از اصطلاح «از شیری به شیری کردن» گرفته شده و «-ه» (= -e) در آن مخفف -ê (پاه نکره) است.

(۶) کلمه جوان نیز در فارسی قدیم (شاهنامه، منوچهری، نظامی) به صورت جوانه به کار رفته است. این صورت در فارسی گفتاری تهران و قم و بعضی شهرهای دیگر در ترکیب جونم‌مرگ > جوانه مرگ، باقی مانده است. جوانه مرگ در شعری از کمال خجندی که در آندراج و به نقل از آن در لغت‌نامه آمده نیز دیده می‌شود. صورت جوته (= جوانه) در مازندرانی در جوناکا (= گاو تر تخمی) و در قمی در جوته زن (= زن جوان) نیز دیده می‌شود.

این صفات معمولاً استعمال قیدی ندارند. (باستثنای کلمه گذرا).

(۵۰) «-ار»

این پسوند به بن ماضی ملحق می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که معنی فاعلی (معادل «-نده») یا مفعولی دارند:

الف) معنی فاعلی - مثالهای این معنی عبارت‌اند از خواستار، خریدار، بردار (در فرمان بردار و نام بردار)، نمودار و پرستار (از فعل پرستیدن به معنی مواظبت کردن، تیمار داشتن).

ب) معنی مفعولی - تنها مثال این معنی کلمه گرفتار است. کلمه بردار نیز شاید به این مقوله ارتباط داشته باشد.

چنانکه دیده می‌شود در پرستار، پسوند به بن مضارع ملحق شده است.

در سالهای اخیر به قیاس با کلماتی که معنی فاعلی دارند دو کلمه بردار (در برابر حامل عربی و vector انگلیسی به معنی خطی که دارای مبدأ، جهت و طول معین است) و ویراستار (به معنی ویرایش‌کننده، در برابر editor)، و به قیاس با گرفتار ترکیب نوشتار (متن مکتوب و نوشته شده)، به عنوان اسم ساخته شده و به کار رفته است. از ترکیب اخیر صورت مشتق نوشتاری نیز ساخته شده است. کلمه نمودار نیز امروز در برابر دیگرام به کار می‌رود. بیشتر صفات مختوم به «-ار» به صورت اسم به کار می‌روند. استعمال قیدی این صفات بسیار نادر است.

(۵۱) «-نی» (= -i)

این پسوند به تعدادی از اسم مصدرها و اسمهای جامد می‌چسبد و صفاتی می‌سازد که بر مفاهیم زیر دلالت می‌کنند:

الف) صفاتی که معنی فاعلی دارند و «-نی» در آنها معادل «کننده» در صفات فاعلی مشتق از افعال مرکب است، مانند: شکاری: هواپیمای شکاری، تخریبی: قدرت تخریبی، پروازی: استادپروازی (استادی که برای تدریس در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی واقع در شهرهای غیر از محل اقامت خود با هواپیما به آنجا پرواز می‌کند)، تولیدی: کارهای تولیدی، تحدیدی: عبارت تحدیدی (معادل restrictive در اصطلاحات دستوری)، جنگی: مرد جنگی، دعوایی (کسی که دعوا می‌کند)، ملاقاتی (کسی که برای ملاقات کسی، معمولاً بیمار یا زندانی نزد او می‌رود)، جهادی (جهادگر، جهادکننده).

در کلیه این مثالها مفهوم کنندگی بالقوه است و صفاتی که بدین طریق ساخته می‌شوند اشخاص یا اشیائی را نشان می‌دهند که بالقوه می‌توانند عملی را که پایه ترکیب بر آن دلالت دارد انجام دهند و عملاً نیز آن را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر این

صفات مربوط به انجام عمل در زمان حال و آینده هستند. ب) کلمه فراری، برعکس صفات فوق، کسی را نشان می‌دهد که عمل فرار را در گذشته انجام داده است. همچنین است کلمه خونی در فارسی قدیم و فارسی ادبی امروز که به معنی کسی است که خون کرده است.

پ) در بعضی موارد این پسوند به مصدر ملحق می‌شود و فاعلیت در زمان آینده را نشان می‌دهد، مانند مثالهای ماندنی و رفتنی: در تهران ماندنی نیستم = نخواهم ماند، رفتنی هستم = خواهم رفت (رك. لمبتون، دستور زبان فارسی، ص ۱۲۵)، مردنی = کسی یا حیوانی که عنقریب خواهد مرد، کنکوری = کسی که کنکور خواهد داد.

بیشتر این مثالها از افعال لازم گرفته شده‌اند.

این صفات می‌توانند اسم شوند، اما استعمال قیدی آنها دیده نشده است.

(۵۲) -گار

این پسوند در چند کلمه به بن ماضی و مضارع افعال چسبیده و صفت فاعلی ساخته است، مانند آموزگار، آفریدگار، خواستگار، رستگار، ماندگار، سازگار.

کلمه سازگار علاوه بر معنی اشتقاقی خود که در فعل ساختن نیز هست، یعنی کسی که می‌سازد، به معنی مناسب و جور نیز به کار می‌رود. شکل منفی آن یعنی ناسازگار نیز در هر دو معنی مستعمل است.

دو کلمه پروردگار و کردگار که در اصل به معنی پرورنده (غذا دهنده) و خلق کننده بوده‌اند امروز دیگر بسیط شمرده می‌شوند و وجود پسوند -گار در آنها برای اهل زبان محسوس نیست.

کلمه پرهیزکار گاهی به شکل پرهیزگار نیز به کار می‌رود که در این صورت باید آن را در ردیف کلمات ماندگار و سازگار قرارداد و معنی آن را پرهیزنده دانست.

گار در خداوندگار ظاهراً تحت تأثیر پروردگار و کردگار به این کلمه اضافه شده است

کلمات روزگار، یادگار و آزرگار به معنی پیوسته و مدام: سه سال آزرگار، بسیط شمرده می‌شوند. پایه دو کلمه اول اسم است اما پایه آزرگار به احتمال قوی فعل آختن به معنی کشیدن و طول کشیدن است، مقایسه شود با دیرباز به معنی طولانی، چیزی که طول می‌کشد.^۷

در تمام کلمات فوق میان پایه و پسوند مصوت میانجی -e- فاصله شده است که علت ظهور آن، قرار گرفتن سه صامت در کنار هم در کلمات پروردگار، رستگار و غیره و يك مصوت بلند (u, i, â) و دو صامت در کلمات سازگار، آفریدگار و آموزگار است.

کلمات آموزگار، آفریدگار، پروردگار و کردگار اسم شده‌اند، اما بقیه کلمات ساخته شده با -گار به صورت صفت به کار می‌روند. این صفات معمولاً استعمال قیدی ندارند.

(۵۳) -ند (= and -)

این پسوند به بن مضارع می‌چسبد و صفت فاعلی می‌سازد و فقط در چند کلمه «مانند»، از «مانستن»، «خورند» به معنی درخور و مناسب، از «خوردن» به معنی مناسب و شایسته بودن، «روند» به معنی پیاپی، متصل (در اصل به معنی (پیاپی) رونده)، از «رفتن»: (یک) روند حرف می‌زند، و «خوشایند» از «خوش آمدن» به کار رفته است، اما ارتباط این مشتقات بجز «خوشایند» با فعلهای آنها برای اکثریت قاطع فارسی زبانان قابل درک نیست.^۸

در دهه‌های اخیر با این پسوند کلمه توفند به معنی چرخه (باد) پر دامنه و معمولاً همراه با رعد و برق در برابر hurricane ساخته شده است (مصاحب و همکاران).

(-ند در روند به معنی روش و در ترکیب عطفی آیند و روند به معنی آمد و رفت، و در خوشایند در جملاتی مانند: برای خوشایند او این کار را کردم، برای ساختن اسم مصدر به کار رفته است. دو ترکیب «برآیند» به معنی نتیجه و حاصل و «فرآیند» در برابر process در سالهای اخیر به قیاس با این معنی ساخته شده است و مصاحب و همکاران به قیاس با آن اصطلاحات زیر را ساخته‌اند: خورند، ظرفیت (در شیمی)،

سایند، سایش قشر زمین در برابر عوامل جوی، کشند، جزرومد (و بر مبنای آن ترکیبات کشنداب، کشندان و کشندی) (رک. دائرةالمعارف فارسی)).

(۵۴) -ه (= -a/-e)

این پسوند به بن ماضی افعال می‌چسبد و صفت‌های مفعولی می‌سازد که در ساختمان ماضیهای نقلی و ماضی بعید و فعلهای به اصطلاح مجهول به کار می‌روند، اما علاوه بر این نقش، این صفات مفعولی به عنوان صفات توصیفی در نقش نعت و مسند نیز به کار می‌روند. صفاتی که از افعال متعدی گرفته شده‌اند معنی مفعولی مربوط به گذشته و صفاتی که از افعال لازم گرفته شده‌اند معنی فاعلی مربوط به گذشته دارند: غذای پخته، گوشت کوبیده، حیوان مرده، آب رفته.

صفت‌هایی که از افعال متعدی گرفته شده‌اند گاهی با صفت مفعولی فعل شدن که در دنبال آنها می‌آید همراه می‌گردند: بریده شده، خورده شده، کنده شده.

صفت‌های مفعولی می‌توانند فاعل، مفعول (بی‌واسطه و با واسطه)، قید، متمم‌های مختلف و مسند به همراه داشته باشند.

بعضی از افعالی که این صفات از آنها گرفته شده‌اند افعال «مرکب»، بعضی دیگر اصطلاح و برخی دیگر افعال ساده با انواع وابسته‌های خود هستند. صفاتی که با این کلمات همراهند معمولاً به عنوان يك واحد و همچون صفات بسیط عمل می‌کنند: کفش رنگ‌ورو رفته، آدم زوار در رفته، کارمند دوره دیده، آدم کتاب خوانده، شکم بالا آمده، مهمانان دیررسیده، بچه عقب مانده، شیرازه از هم پاشیده، مرغ سرخ کرده، آدمهای دست از جان شسته، استاد خون‌دل خورده، ماشین زنگ‌زده و غیره.

در تمام این صفات يك تکیه بیشتر وجود ندارد و آن هم بر روی هجای آخر آخرین کلمه قرار می‌گیرد.

بیشتر این صفات کاربرد اسمی و قیدی نیز دارند:

کاربرد اسمی: نوشته‌ها (ای روزنامه‌ها)، گفته‌ها (ای بزرگان)، رفتگان، مرده‌ها (مردگان)، کشته‌ها و غیره.

کاربرد قیدی: سنجیده حرف زدن، ایستاده کار کردن، خوابیده پارس کردن، و غیره.

(۵۵) «-ئی» (= -i)

در بخش دوم این مقالات (نشر دانش، سال ۱۱، ش ۵، مرداد- شهریور ۱۳۷۰، ص ۶) از نقش مفعولی پسوند «-ئی» گفتگو شد (مانند مثالهای ارسالی = ارسال شده، تألیفی = تألیف شده و غیره).

در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که در بعضی از مثالهایی که معنی مفعولی دارند، این معنی مربوط به آینده است، مانند اعدامی: به معنی کسی که در آینده اعدام خواهد شد (اعدامی به معنی کسی که اعدام شده است نیز به کار می‌رود).

مآخذ

● قریب، عبدالعظیم، «پسوندهای اتصاف و مالکیت»، نامه فرهنگستان، سال دوم، ش ۲، ۱۳۲۳، ص ۸-۴۴.

● مرتضوی، منوچهر، «چند پسوند»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۷، ش ۱، ۱۳۳۴، ص ۴۵-۶۰ (پسوند «-ور»); سال ۷، ش ۲، ص ۱۷۴-۱۵۹ (پسوندهای «-ور» و «-وار»); سال ۸، ش ۲، ۱۳۳۵، ص ۱۲۰-۱۱۰ (پسوند «-ناک»).

● نجم‌الغنی خان، نهج‌الادب، لکهنو، ۱۹۱۹.

● Lambton, A.K.S., *Persian Grammar*, Cambridge, 1961.

حاشیه:

(۷) مرحوم مجتبی مینوی در یغما، سال ۱۷، شماره ۲، ص ۹۳، آژکار را با آزادوار مرتبط دانسته که درست نیست.

(۸) همین پسوند است که با پسوند «-ه» $a/-e$ ترکیب شده و به شکل «-نده» $-ande$ در آمده است.